مأخذ جزوهٔ کار و آموزش

۷-۱۳ نوامبر

گنج‌هایی درکلام خدا | ۲پادشاهان ۵-۶

«کسانی که با ما هستند، از کسانی که با آن‌ها هستند، بیشترند»

E-1-it ص ۷۱۶ ¶۴

اِلیشَع

نجات اسرائیل از دست سوریه. در زمان حکمرانی یِهورام پادشاه، سوریه به اسرائیل حمله کرد. اِلیشَع هر مانوری از طرف بِن‌هَدَد دوم پادشاه سوریه را به گوش یِهورام می‌رساند. اول بِن‌هَدَد فکر کرد که یک خائن در اردوگاهش است. اما وقتی متوجه شد که این کارِ اِلیشَع است، لشکرش را به دوتان فرستاد و آنجا را با اسب‌ها و ارابه‌هایش محاصره کرد تا اِلیشَع را دستگیر کند. دستیار اِلیشَع ترسید، اما اِلیشَع به خدا دعا کرد تا چشم‌های دستیارش را بازکند. «یَهُوَه بلافاصله چشمان خادم را بازکرد و او دید که کوه‌های اطراف اِلیشَع پر از اسب‌ها و ارابه‌های آتشین است.» بعد اِلیشَع در دعایی از یَهُوَه درخواست کرد که سربازان سوریه را کورکند. اِلیشَع به آن‌ها گفت: «با من بیایید.» طبق این گفته نیازی نبود که اِلیشَع دست آن‌ها را بگیرد تا دنبالش بروند. این موضوع نشان می‌دهد که آن‌ها بینایی‌شان را از دست نداده بودند. در واقع، ذهن آن‌ها کور شده بود تا اِلیشَع را نشناسند و نتوانند او را دستگیرکنند. —۲پا ۶:۸-۱۹.

ب۸/۱۵۱۳ ص ۳۰ ¶۲

اِلیشَع ارابه‌های آتشین را دید—شما چطور؟

اِلیشَع با آن که در دوتان در محاصرهٔ دشمنان قرار داشت، آرامش خود را حفظ کرد. چرا؟ چون ایمانی قوی به یَهُوَه داشت. ما نیز به چنین ایمانی نیاز داریم. از این رو، بیایید برای دریافت روح‌القدس خدا دعا کنیم تا ایمان و دیگر ویژگی‌های ثمرهٔ روح در ما نیز تقویت شود.—لو ۱۳:۱۱؛ غلا ۲۲:۵، ۲۳.

E-1-it ص ۳۴۳ ¶۱

کوری

وقتی اِلیشَع از یَهُوَه خواست که سربازان سوریه را کورکند، یَهُوَه ذهن آن‌ها را کورکرد. اگر همهٔ سربازان بینایی‌شان را از دست داده بودند، اِلیشَع باید دستشان را می‌گرفت تا راه درست را به آن‌ها نشان دهد. اما طبق کتاب مقدّس اِلیشَع به آن‌ها گفت: «این راه اشتباه است و شهری که می‌خواهید به آن بروید، این نیست. با من بیایید.» یک روان‌شناس به اسم ویلیام جِیمز در این رابطه نوشت: «کور ذهنی یک اختلال مغزی است که در آن، ارتباط چشم با مغز مختل می‌شود. در این اختلال شخص همه چیز را می‌بیند اما آن‌ها را درک نمی‌کند.» از قرار معلوم، وقتی سربازان سوریه به سامره رسیدند یَهُوَه این اختلال را برطرف کرد و آن‌ها فهمیدند که وسط سامره هستند. (۲پا ۶:۱۸-۲۰) اتفاق مشابهی در سُدوم افتاد. یَهُوَه مردان آنجا را کورکرد، اما کوری آن‌ها هم احتمالاً ذهنی بود، چون به جای این که به خاطر از دست دادن بینایی‌شان مضطرب و نگران شوند، آنقدر دنبال درِ خانهٔ لوط گشتند که خسته شدند.—پید ۱۹:۱۱.

گوهرهای روحانی

ب۱۰۵ ۸/۱ ص ۹ ¶۳

نکاتی از کتاب دوّم پادشاهان

۵:۱۵، ۱۶—چرا اِلیشَع هدایای نعمان را نپذیرفت؟ اَلیشع از این جهت هدایای نعمان را نپذیرفت که می‌دانست در واقع یَهُوَه نعمان را شفا داده است. او نمی‌خواست از وظیفه‌ای که یَهُوَه به او داده است سوءاستفاده کند. امروزه نیز خادمان یَهُوَه به هیچ وجه یَهُوَه را برای نفع شخصی خدمت نمی‌کنند. آنان این سخن عیسی را به گوش دارند که گفت: «مفت یافته‌اید، مفت بدهید.»—متّی ۸:۱۰.

۲۰-۱۴ نوامبر

گنج‌هایی درکلام خدا | ۲پادشاهان ۷-۸

«یَهُوَه باعث شد اتفاقی غیرمنتظره بیفتد»

E-۱-it ص ۷۱۶-۷۱۷

اِلیشَع

بعدها بِن‌هَدَد دوم سامره را محاصره کرد. محاصره آنقدر طول کشید که در سامره یک زن از شدّت گرسنگی پسر خود را خورد. در نتیجه یِهورام پادشاه پسرِ اَخاب، قسم خورد که اِلیشَع را بکشد. اما موفق نشد. وقتی یِهورام همراه سردارش به خانهٔ اِلیشَع رسید، به او گفت که دیگر هیچ امیدی ندارد که یَهُوَه به دادش برسد. اما اِلیشَع به او اطمینان داد که ظرف یک روز مواد غذایی زیادی در دسترس خواهد بود. سردار پادشاه حرف او را باور نکرد و اِلیشَع به او گفت: «تو آن را با چشم خودت خواهی دید، ولی از آن نخواهی خورد.» بعد یَهُوَه کاری کرد که سوری‌هایی که در اردوگاه بودند، صدای ارابه‌های جنگی، اسب‌ها و صدای لشکری بزرگ را بشنوند. در نتیجه آن‌ها از ترس فوراً پا به فرار گذاشتند و مواد غذایی را با خودشان نبردند. وقتی بِن‌هَدَد از فرار سربازانش باخبر شد به سردارش دستور داد که از دروازهٔ سامره نگهبانی کند. اما اسرائیلیان که در قحطی بودند برای غارت اردوگاه از شهر بیرون رفتند و آن سردار را زیر پا له کردند. پس به این ترتیب آن سردار غذا را دید اما از آن نخورد.—۲پا ۶:۲۴–۷:۲۰.

گوهرهای روحانی

E-۲-it ص ۱۹۵ ¶۷

چراغ

پادشاهانی که از نسل داوود بودند. یَهُوَه داوود را پادشاه اسرائیل کرد. داوود با راهنمایی یَهُوَه توانست اسرائیل را به خوبی هدایت کند. پس او «چراغ اسرائیل» نامیده شد. (۲سم ۱۷:۲۱) یَهُوَه به داوود قول داد و گفت: «تخت سلطنت تو تا ابد برقرار می‌ماند.» (۲سم ۷:۱۱-۱۶) به این ترتیب همهٔ پادشاهانی که از نسل داوود و پسرش سلیمان بودند، «چراغی» برای اسرائیل بودند.—۱پا ۱۱:۳۶؛ ۱۵:۴؛ ۲پا ۸:۱۹؛ ۲تو ۲۱:۷.

۲۷-۲۱ نوامبر

گنج‌هایی درکلام خدا | ۲پادشاهان ۹-۱۰

«او با شجاعت، غیرت و عزمی راسخ وارد عمل شد»

ب۱۱/۱۵ ص ۳ ¶۲

غیرت یِیهو در پرستش پاک

یِیهو زمانی مأموریت خود را دریافت کرد که قوم اسرائیل در موقعیتی بد قرار داشت. آن سرزمین تحت نفوذ ایزابل شریر یعنی بیوهٔ اَخاب و مادر یِهورام پادشاه بود. او آیین بَعَل را جایگزین پرستش یَهُوَه ساخته، انبیای خدای حقیقی را کشته و قوم را با «زناکاری» و «جادوگری» خود به فساد کشیده بود. (۲پاد ۲۲:۹؛ ۱پاد ۴:۱۸، ۱۳) از این رو، یَهُوَه نابودی کل خانوادهٔ اَخاب منجمله ایزابل را اعلام کرد و رهبریت این کار را به یِیهو سپرد.

ب۱۱/۱۵ ص ۴ ¶۲-۳

غیرت یِیهو در پرستش پاک

یِهورام دو قاصد یکی پس از دیگری نزد یِیهو فرستاد. اما یِیهو هر بار از گفتگو با آنان امتناع ورزید. سپس یِهورام پادشاه و حامی‌اش اَخَزیا، پادشاه یهودا هر یک سوار بر ارابهٔ خویش به سمت یِیهو راندند. یِهورام با رسیدن به یِیهو پرسید: «ای یِیهو آیا سلامتی است؟» یِیهو نیز با عصبانیت چنین جواب داد: «چه سلامتی مادامی که زناکاری مادرت ایزابل و جادوگری وی اینقدر زیاد است؟» یِهورام پادشاه با شنیدن این جواب بلافاصله برگشت تا فرار کند. ولی یِیهو با سرعت کمان خود را کشید و تیری به قلب یِهورام زد و پادشاه در ارابهٔ خویش افتاد و مرد. اَخَزیا توانست فرار کند، ولی یِیهو او را تعقیب کرد و کشت.—۲پاد ۲۲:۹-۲۴، ۲۷.

عضو بعدی خانوادهٔ اَخاب که نابود شد ایزابل ملکه بود. یِیهو به درستی او را «زن ملعون» نامید. وقتی یِیهو با ارابه

داخل یِزرِعیل شد، ایزابل را دید که از پنجره‌ای به پایین می‌نگرد. یِیهو به خدمتگزاران دربار دستوری صریح داد تا ایزابل را از پنجره به پایین اندازند. سپس با اسبان خود ایزابل را که همهٔ اسرائیل را به فساد کشانده بود پایمال کرد. پس از آن، یِیهو ده‌ها نفر از اعضای خانوادهٔ اَخاب شریر را سرنگون ساخت.—۲پاد ۹:۳۰-۳۴؛ ۱۰:۱-۱۴.

ب۱۱ ۱۱/۱۵ ص ۵ ¶۴-۵

غیرت یِیهو در پرستش پاک

درست است که یِیهو خون بسیاری ریخت ولی کتاب مقدّس او را مردی شجاع معرفی می‌کند که اسرائیل را از ظلم و ستم ایزابل و خاندانش رها ساخت. لازمهٔ موفق شدن در این مأموریت شجاعت، عزم راسخ و غیرت بود. در فرهنگی از کتاب مقدّس در این مورد آمده است: «کاری بسیار دشوار بود و سرسختانه به اتمام رسانیده شد. اگر در این مأموریت با دلرحمی عمل می‌شد به احتمال زیاد آیین بَعَل از اسرائیل ریشه کن نمی‌شد.»

بی‌شک دریافته‌اید که ما مسیحیان برای روبرویی با مشکلات به صفاتی همچون یِیهو نیازمندیم. برای مثال، وقتی وسوسه می‌شویم به فعالیتی بپردازیم که یَهُوَه آن را محکوم کرده است چه واکنشی باید نشان دهیم؟ باید برای اجتناب از آن شجاعانه، مشتاقانه و سریع عمل کنیم. بلی، برای یَهُوَه باید غیرت داشته باشیم.

گوهرهای روحانی

ب۱۱ ۱۱/۱۵ ص ۵ ¶۷-۸

غیرت یِیهو در پرستش پاک

احتمالاً یِیهو فکر کرده بود که برای جدا نگهداشتن پادشاهی اسرائیل از یهودا داشتن دو دینِ مجزا لازم است. از این رو، مانند دیگر پادشاهان اسرائیل بر آن شد که پرستش گوساله را تداوم بخشد. عمل او حقیقتاً بی‌ایمانی به یَهُوَه بود که او را پادشاه ساخته بود.

یَهُوَه یِیهو را تحسین کرد چرا که «آنچه در نظر [وی] پسند بود» انجام داد. اما یِیهو پس از آن «توجه ننمود تا به تمامی دل خود در شریعت یَهُوَه، خدای اسرائیل، سلوک نماید.» (۲پاد ۱۰:۳۰، ۳۱) احتمالاً از این عملکرد یِیهو متعجب و ناراحت می‌شوید. با این حال، می‌توان از این گزارش کتاب مقدّس درسی مهم نیز گرفت. هرگز نباید رابطهٔ صمیمی با یَهُوَه را امری عادی پنداشت. ما باید دلمان را هر روز با مطالعهٔ کلام خدا، تعمّق در آن و دعای صمیمانه به وفاداری ترغیب کنیم. پس بیایید، مصممانه هماهنگ با کلام یَهُوَه گام برداریم.—۱قر ۱۲:۱۰.

۲۸ نوامبر–۴ دسامبر

گنج‌هایی درکلام خدا | ۲پادشاهان ۱۱-۱۲

«مجازات زنی شریر و جاه‌طلب»

E-1-it ص ۲۰۹

عَتَلیا

عَتَلیا مثل مادرش ایزابل بود. او شوهرش یِهورام را ترغیب کرد که طی هشت سال حکمرانی‌اش کارهایی انجام دهد که از دید یَهُوَه درست نبود. (۱پا ۲۵:۲۱؛ ۲تو ۴:۲۱-۶) او هم خیلی راحت انسان‌های بی‌گناه را می‌کشت. عَتَلیا یک پسر شریر به اسم اَخَزیا داشت که بعد از یک سال حکمرانی مرد. بعد از آن عَتَلیا تمام وارثان سلطنت را کشت. اما کاهن اعظم و همسرش، یِهوآش را که آن زمان نوزاد بود پنهان کردند. عَتَلیا خودش را ملکهٔ اسرائیل معرفی کرد و شش سال حکمرانی کرد یعنی از حدود سال ۹۰۵ تا ۸۹۹ قبل از میلاد. (۲تو ۲۲:۱۱، ۱۲) پسران او اشیای مقدّس را از معبد یَهُوَه دزدیدند و آن‌ها را به بَعَل وقف کردند.—۲تو ۲۴:۷.

E-1-it ص ۲۰۹

عَتَلیا

وقتی یِهوآش هفت ساله شد، یِهویاداعِ کاهن او را از جایی که مخفی کرده بود بیرون آورد و بر تخت پادشاهی نشاند. وقتی عَتَلیا از این ماجرا باخبر شد، فوراً به معبد رفت و داد زد: «توطئه! توطئه!» اما یِهویاداعِ کاهن فرمان داد: «این زن را از بین صف سربازان بیرون ببرید و اگر کسی به دنبالش رفت،

آن شخص را با شمشیر بکشید!» عَتَلیا احتمالاً آخرین بازماندهٔ خاندان اَخاب بود. (۲پا ۱:۱۱-۲۰؛ ۲تو ۱:۲۲–۲۱:۲۳) به این ترتیب هرکلمه‌ای که یَهُوَه بر ضدّ خاندان اَخاب گفته بود، به تحقق رسید.—۲پا ۱۰:۱۰، ۱۱؛ ۱پا ۲۱:۲۰-۲۴.

گوهرهای روحانی

E-1-it ص ۱۲۶۵-۱۲۶۶

یِهوآش

یِهوآش تا وقتی که یِهویاداعِ کاهن مشاور او بود و مثل یک پدر از او مراقبت می‌کرد، پادشاهی موفق بود. یِهوآش در ۲۱ سالگی ازدواج کرد. او دو زن گرفت و صاحب فرزندان زیادی شد. به این ترتیب، نسل داوود که به مسیح می‌رسید حفظ شد؛ نسلی که خیلی نزدیک بود از بین برود.—۲پا ۱:۱۲-۳؛ ۲تو ۱:۲۴-۳؛ ۱:۲۵.

۵-۱۱ دسامبر

گنج‌هایی درکلام خدا | ۲پادشاهان ۱۳-۱۵

«تلاش کردن با دل و جان برکت‌های زیادی می‌آورد»

ب۱۰ ۴/۱۵ ص ۲۶ ¶۱۱

آیا کاملاً از عیسی پیروی می‌کنید؟

۱۱ برای پی بردن به اهمیت غیرت در خدمت به خدا به اتفاقی توجه کنید که برای یَهُوآش، پادشاه اسرائیل رخ داد. یَهُوآش که از مغلوب شدن به دست آشور نگران بود گریان به دیدن اَلیشَع نبی رفت. نبی خدا برای تقویت پادشاه به او گفت تیری از پنجره به سوی آشور پرتاب کند که نشانگر پیروزی قوم به دست یَهُوَه بود. سپس اَلیشَع به یَهُوآش گفت تیرهایش را به زمین پرتاب کند. پادشاه فقط سه تیر پرتاب کرد. اَلیشَع بر پادشاه خشمگین شد چرا که پرتاب پنج یا شش تیر به زمین به مفهوم ‹شکست آرامیان و تلف شدن، کامل آن‌ها می‌بود. پس حال، یَهُوآش فقط سه بار پیروز می‌شد. از آنجایی که یَهُوآش با غیرت عمل نکرد پیروزی‌های بیشتری نصیبش نشد. (۲پاد ۱۳:۱۴-۱۹) از این گزارش چه درسی می‌گیریم؟ یَهُوَه زمانی به ما برکات فراوان عطا می‌کند که با تمام وجود و غیرت به کار او بپردازیم.

ب۱۴ ۱/۱ ص ۱۱ ¶۵-۶

«جویندگان خود را پاداش می‌دهد»

یَهُوَه به چه کسانی پاداش می‌دهد؟ پولُس می‌گوید: ‹به جویندگان خود.› یک مرجع کتاب مقدّس برای مترجمان در مورد واژهٔ یونانی‌ای که در اینجا «جویندگان» ترجمه شده است، توضیح می‌دهد که منظور از این واژه این نیست که شخص در پی کسب اطلاعات و شناخت از خدا باشد، بلکه به این مفهوم است که شخص در راه «پرستش» خدا می‌کوشد؛ او می‌کوشد که خواست خدا را انجام دهد. به علاوه این واژهٔ یونانی به صورت فعل آمده است. در این خصوص مرجع دیگری می‌گوید که این فعل به تلاش‌های مصرّانه و جدّی شخص در انجام کاری اشاره دارد. پس، این نشان می‌دهد که جویندهٔ خدا با جدّیت و دل و جان در پی پرستش خداست. آری، یَهُوَه به کسانی پاداش می‌دهد که ایمانشان، آنان را برمی‌انگیزد تا او را با عشق و شور و اشتیاق بپرستند.—مَتّی ۳۷:۲۲.

یَهُوَه چگونه پرستندگان باایمانش را پاداش می‌دهد؟ او وعده داده است که آنان در آینده به پاداشی بس پرارزش، یعنی زندگی ابدی در بهشت روی زمین، دست خواهند یافت. (مکاشفه ۳:۲۱، ۴) این امر، عمق سخاوتمندی و محبت او را نشان می‌دهد. حتی اکنون نیز آنانی که قلباً یَهُوَه را می‌جویند، از موهبت‌های فراوانی برخوردارند. آنان با کمک روح مقدّس خدا و حکمتی که در کتاب مقدّس نهفته است، از زندگی‌ای سعادتمند و پربرکت بهره می‌برند. —مزمور ۱۵:۱۴۴؛ مَتّی ۳:۵.

گوهرهای روحانی

ب۱۰ ۸/۱ ص ۱۱ ¶۴

نکاتی از کتاب دوّم پادشاهان

۲۰:۱۳، ۲۱—آیا این معجزه مؤید این موضوع است که

باید استخوان‌ها یا اشیای مقدّسین را مقدّس و محترم بشماریم؟ خیر. در کتاب مقدّس اشاره‌ای به این موضوع نشده است که استخوان‌های اَلِیشَع مورد احترام قرارگرفته باشد. همان طور که تمام معجزات اَلِیشَع به قدرت خدا صورت گرفت این معجزه نیز به قدرت خدا انجام پذیرفت.

۱۲-۱۸ دسامبر

گنج‌هایی درکلام خدا | ۲پادشاهان ۱۶-۱۷

«صبر یَهُوَه حد و مرز دارد»

E-۲-it ص ۹۰۸ ¶۵

شَلمَناسِر

تسلّط شَلمَناسِر بر اسرائیل. در زمان حکمرانی هوشِع پادشاه اسرائیل (حدود ۷۵۸-۷۴۰ قبل از میلاد)، شَلمَناسِر پنجم به فلسطیا حمله کرد. هوشِع تحت تسلّط او درآمد و مجبور شد به او خراج بدهد. (۲پا ۱:۱۷-۳) اما بعدها او با پادشاه مصر هم‌پیمان شد و دیگر به شَلمَناسِر خراج نداد. برای همین شَلمَناسِر هوشِع را زندانی کرد و سه سال شهر سامره را محاصره کرد. سرانجام آن شهر را تصرّف کرد و اسرائیلیان را به اسارت برد.—۲پا ۴:۱۷-۶؛ ۹:۱۸-۱۲؛ هو ۱۱:۷؛ حز ۴:۲۳-۱۰.

E-۱-it ص ۴۱۴-۴۱۵

اسارت

پادشاهی شمالی اسرائیل شامل ده طایفه و پادشاهی جنوبی یهودا شامل دو طایفه بود. هر دو پادشاهی به یک دلیل به اسارت برده شدند؛ آن‌ها از پرستش یَهُوَه دست کشیدند و بت‌پرست شدند. (تث ۱۵:۲۸، ۶۲-۶۸؛ ۲پا ۱۷: ۷-۱۸؛ ۱۰:۲۱-۱۵) یَهُوَه بارها از طریق پیامبرانش به آن‌ها هشدار داد، اما گوش نکردند. (۲پا ۱۳:۱۷) اولین حکمران پادشاهی شمالی اسرائیل یِرُبعام بود. او اسرائیل را به بت‌پرستی کشاند و تمام پادشاهان بعد از او هم این راه را ادامه دادند. پادشاهی جنوبی یهودا هم به هشدارهای یَهُوَه گوش نکرد و از شکست اسرائیل درس عبرت نگرفت. (ار ۶:۳-۱۰) بالاخره مردم اسرائیل و یهودا به‌تدریج به اسارت برده شدند.

گوهرهای روحانی

E-۲-it ص ۸۴۷

سامریان

پادشاهی شمالی اسرائیل شامل ده طایفه بود و پایتخت آن شهری بود به نام سامره. قبل از شکست این پادشاهی در سال ۷۴۰ قبل از میلاد، به ساکنان اسرائیل «سامری» می‌گفتند تا آن‌ها را از بیگانگانی که بعدها از نقاط مختلف امپراتوری آشور به آنجا آورده شدند متمایز کنند. واژهٔ «سامریان» برای اولین بار در ۲پادشاهان ۲۹:۱۷ به کار برده شده است. به نظر می‌رسد که آشوری‌ها تمام مردم اسرائیل را به اسارت نبردند چون مطابق با ۲تواریخ ۶:۳۴-۹ در زمان حکمرانی یوشیا بعضی از اسرائیلیان هنوز آنجا بودند. (با ۲پادشاهان ۱۹:۲۳-۲۰ مقایسه شود.) بعدها واژهٔ «سامریان» هم برای نوادگان کسانی به کار می‌رفت که در سامره باقی مانده بودند و هم برای کسانی که آشوریان به آنجا آورده بودند. پدر و مادر بعضی از این افراد از نژادهای مختلف بودند. با گذشت زمان، این واژه معنای نژادی و سیاسی‌اش را از دست داد و جنبهٔ مذهبی پیدا کرد. بنابراین سامریان کسانی بودند که به یک فرقهٔ مذهبی تعلّق داشتند. این فرقه نزدیک شِکیم و سامره شکل گرفته بود و تعالیم آن با تعالیم یهودیان فرق داشت.—یو ۹:۴.

۱۹-۲۵ دسامبر

گنج‌هایی درکلام خدا | ۲پادشاهان ۱۸-۱۹

«مخالفانمان از چه راه‌هایی سعی می‌کنند ایمان ما را ضعیف کنند؟»

ب۰۵ ۸/۱ ص ۱۱ ¶۶

نکاتی ازکتاب دوّم پادشاهان

۱۸:۱۹-۲۱، ۲۵—آیا حِزقِیا با مصر پیمان اتحاد بسته بود؟

خیر. سخنان رَبْشاقی بی‌پایه و اساس بود. او حتی ادعا کرد که یَهُوَه به او مأموریتی داده است. حِزقِیا کاملاً به یَهُوَه توکّل کرده بود.

ب۱۰ ۷/۱۵ ص ۱۳ ¶۳

‹مترس زیرا من تو را یاری خواهم داد›

رَبْشاقی با حیله سعی می‌کند یهودیان را به شک بیندازد. او گفت: «آیا [یَهُوَه] آن نیست که حِزقِیا مکان‌های بلند و مذبح‌های او را برداشته است . . . یَهُوَه مرا گفته است بر این زمین برآی و آن را خراب کن.» (۲پاد ۲۲:۱۸، ۲۵) رَبْشاقی ادعا کرد یَهُوَه چون از آن‌ها خوشنود نیست برایشان نخواهد جنگید. اما یَهُوَه از حِزقِیا و یهودیان خوشنود بود چرا که پرستش حقیقی را دوباره برقرار کرده بودند.—۲پاد ۳:۱۸-۷.

ب۱۳ ۱۱/۱۵ ص ۱۹ ¶۱۴

تحقق امروزی هفت شبان و هشت سَرور

۱۴ پادشاه آشور در لاکیش، جنوب غربی اورشلیم اردو زد. او از طریق سه نماینده به ساکنین اورشلیم فرمان داد شهر را تسلیم کنند. رَبْشاقی سخنگوی سِنحاریب از چند ترفند استفاده کرد. او سعی کرد قوم را به زبان عبرانی متقاعد سازد تا به حِزقیای پادشاه گوش ندهند بلکه به آشور بپیوندند. سپس به دروغ وعده داد که آنان را به سرزمینی مرفه خواهد برد. (**۲پادشاهان ۳۱:۱۸، ۳۲ خوانده شود.**) سپس رَبْشاقی گفت که خدایان ملت‌ها قادر نبوده‌اند پرستندگانشان را از چنگال آشور نجات دهند. پس یَهُوَه نیز قادر نخواهد بود قومش را نجات دهد. ولی یهودیان واکنشی به تهمت‌های رَبْشاقی نشان ندادند، کاری که اغلب خادمان یَهُوَه امروزه انجام می‌دهند.—**۲پادشاهان ۳۵:۱۸، ۳۶ خوانده شود.**

E-۷۴yb ص ۱۷۷ ¶۱

قسمت ۲—آلمان

نازی‌ها از ترفندهای زیادی استفاده می‌کردند تا شاهدان یَهُوَه را وادار کنند با امضای تعهدنامه‌ای دینشان را انکار کنند. حتی اگر ترفند آن‌ها موفقیت‌آمیز بود، اغلب بیشتر از قبل شاهدان را اذیت می‌کردند. برادری به اسم کارل کرچ می‌گوید: «نازی‌ها از بین زندانیان، شاهدان را بیشتر از هر گروه دیگری اذیت می‌کردند و سعی می‌کردند آن‌ها را فریب بدهند. آن‌ها فکر می‌کردند با فریبکاری می‌توانند شاهدان را وادار به امضای تعهدنامه کنند. آن‌ها بارها از ما خواستند که آن تعهدنامه را امضا کنیم. یکی دو نفر آن را امضا کردند اما حتی یک سال بعد از امضای آن هنوز در زندان بودند. طی آن مدت نازی‌ها آن‌ها را جلوی بقیهٔ زندانیان مسخره می‌کردند و ریاکار و ترسو صدایشان می‌زدند و قبل از این که آزادشان کنند آن‌ها را به شاهدان دیگر نشان می‌دادند تا خوار و ذلیلشان کنند.»

گوهرهای روحانی

E-۱-it ص ۱۵۵ ¶۴

باستان‌شناسی

طبق کتاب مقدّس، سِنحاریب، پادشاه آشور توسط پسرانش اَدرَمِلِک و شَرعِصِر کشته شد و پسر دیگرش اِسَرحَدّون به جای او پادشاه شد. (۲پا ۳۶:۱۹، ۳۷) اما طبق کتیبه‌ای در بابِل سِنحاریب در بیستم ماه تِبِت توسط پسرش در یک شورش کشته شد. همین طور کاهنی در بابِل به اسم بِروس (در قرن سوم قبل از میلاد) و پادشاه بابِل به اسم نَبونَعید (در قرن ششم قبل از میلاد) نوشته‌اند که سِنحاریب توسط یکی از پسرانش کشته شده است. اما اخیراً منشور اِسَرحَدّون کشف شد. اِسَرحَدّون که جانشین سِنحاریب بود در آن منشور به‌روشنی می‌گوید که برادرانش شورش کردند، پدرشان را کشتند و پا به فرار گذاشتند. تاریخ‌نگاری به اسم فیلیپ بیبِرفیلد در این رابطه نوشت: «نوشتهٔ کتیبهٔ بابِل و نظر نَبونَعید و بِروس اشتباه بود؛ الآن ثابت شده که فقط کتاب مقدّس درست گفته است. منشور اِسَرحَدّون درستی گزارش کتاب مقدّس را با تمام جزئیاتش نشان می‌دهد. این نکتهٔ خیلی مهمی است، به‌خصوص در مواردی که اکتشافات باستان‌شناسان با گزارشات کتاب مقدّس هماهنگ نیست.»

۲۶ دسامبر–۱ ژانویه

گنج‌هایی درکلام خدا | ۲پادشاهان ۲۰-۲۱

«دعایی که باعث شد یَهُوَه وارد عمل شود»

اش-۱ ص ۳۹۴ ¶۲۳

پاداش ایمان یک پادشاه

۲۳ تقریباً مقارن نخستین حملهٔ سِنحاریب به یهودا، حِزْقیّا بسختی بیمار می‌گردد. اِشَعْیا به او می‌گوید که در آستانهٔ مرگ است. (اِشَعْیا ۱:۳۸) پادشاه سی و نه ساله مبهوت و ناامید بر جای می‌ماند. نگرانی او فقط از بابت سلامتی خویش نیست بلکه به آیندهٔ قوم نیز می‌اندیشد. اورشلیم و یهودا در معرض خطر تهاجم آشوریان قرار دارند. اگر حِزْقیّا بمیرد، چه کسی جنگ را رهبری خواهد کرد؟ در آن زمان، حِزْقیّا پسری ندارد که حکومت را پس از او به دست گیرد. از اینرو، در دعایی پرشور طالب رحمت یَهُوَه می‌شود.—اِشَعْیا ۲:۳۸، ۳.

ب۳/۱۷ ص ۲۱ ¶۱۶

یَهُوَه را با دلی کامل خدمت کنید

۱۶ بعدها حِزِقیا تا حد مرگ بیمار شد. او از یَهُوَه در دعایی خواست که وفاداری او را به یاد آورد. (**۲پادشاهان ۲۰:۱-۳ خوانده شود.**) بر پایهٔ کتاب مقدّس ما می‌دانیم که در زمانی زندگی نمی‌کنیم که بتوانیم از یَهُوَه خدا تقاضا کنیم که ما را به صورت معجزه‌آسا شفا بخشد یا به ما طول عمر عطا کند. با این همه، همچون حِزِقیا هر یک از ما در زمان بیماری می‌تواند در دعا به یَهُوَه خدا چنین بگوید: «وفادارانه و با تمامی دل در حضورت سلوک کرده‌ام.» آیا ایمان دارید که یَهُوَه قادر است و می‌خواهد که حتی در بستر بیماری شما را قوّت بخشد؟—مز ۳:۴۱.

بید۱-E-۰۱ ۷/۲۲ ص ۱۳ ¶۴

دعا چه فایده‌ای دارد؟

در زمان باستان، خدا به دعای بعضی‌ها به طور معجزه‌آسا جواب داد. مثلاً وقتی حِزِقیای پادشاه فهمید که به یک بیماری کشنده مبتلا شده، به خدا التماس کرد که زنده بماند. خدا به او گفت: «دعایت را شنیدم و اشک‌هایت را دیدم. من تو را شفا می‌دهم.» (۲پادشاهان ۱:۲۰-۶) گزارشات مشابه دیگری هم در کتاب مقدّس آمده است. —۱سموئیل ۱:۱-۲۰؛ دانیال ۲:۱۰-۱۲؛ اعمال ۲۴:۴-۳۱؛ ۱۰: ۱-۷.

گوهرهای روحانی

E-۲-it ص ۲۴۰ ¶۱

تراز

تراز، ابزار اندازه‌گیری برای تشخیص افقی بودن سطوح است و در بنای ساختمان‌ها به کار می‌رود. یَهُوَه در یک پیشگویی گفت: «من اورشلیم را با همان ریسمانی اندازه می‌گیرم که سامره با آن اندازه گرفته شد و همان ترازی را به کار می‌برم که برای خاندان اَخاب به کار برده شد.» خدا به اصطلاح با تراز خود به شرارت و انحرافات سامره و خاندان اَخاب پی برده بود و آن‌ها را به این دلیل نابود کرد. پس، او تصمیم داشت اورشلیم و حکمرانانش را به همان شکل قضاوت کند، شرارتشان را برملا کند و آن شهر را از بین ببرد. این پیشگویی یَهُوَه در سال ۶۰۷ قبل از میلاد به تحقق رسید. (۲پا ۲۱:۱۰-۱۳؛ ۱۰:۱۱) اِشَعْیای نبی به حکمرانان و مردم اورشلیم از نابودی قریب‌الوقوعشان هشدار داد و از طرف یَهُوَه به آن‌ها گفت: «ریسمان اندازه‌گیری من عدالت است، و تراز من انصاف.» بنابراین خدا بر اساس تراز عدل و انصافش می‌توانست تشخیص دهد که چه کسانی پرستندگان واقعی او بودند و چه کسانی نبودند. به این شکل، او می‌دانست که چه کسانی سزاوار نابودی بودند و چه کسانی لایق نجات.—اش ۱۴:۲۸-۱۹.

© 2022 Watch Tower Bible and Tract Society of Pennsylvania